

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

طس- تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُّبِينٍ (1)

طاس. اینها اند آیت های قرآن و کتاب روشن. (1)

هُدًى وَ بُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ (2)

رهنمائی و مژده برای ایمان آورنده گان. (2)

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (3)

آنانکه برپا می دارند نماز را و می دهند زکات را و ایشان به آخرت ایشان به یقین ایمان دارند. (3)

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ (4)

هر آئینه آنانکه نمی آورند ایمان به آخرت آراسته کردیم ما برای ایشان کردار های ایشان را پس ایشان کور کورانه سرگردانی می کنند. (4)

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَ هُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ (5)

آنها آنانند که برای ایشان سخت عذاب است و ایشان در آخرت ایشانند زیان رساننده شده ترین. (5)

وَ إِنَّكَ لَنَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (6)

و هر آئینه تو البته رساننده می شوی قرآن را از جانب هوشیاری، دانائی. (6)

إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ- إِنِّي- أَنْسْتُ نَارًا سَاءَتِيكُمْ مِنْهَا بَخَبْرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشَهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (7)

چون گفت موسی برای خانواده خود: هر آئینه من می بینم آتشی، خواهم آمد شما را از آن با خبری یا بیایم شما را با شعله آتش برداشته شده تا باشد شما گرم شوید. (7)

فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (8)

پس چون آمد به آن ندا کرده شد آنکه مبارک کرده شده کسی که در آتش است و کسی که در دور آن است و پاک است خدا، پروردگار جهانیان. (8)

يَمُوسَىٰ- إِنَّهُ- أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (9)

ای موسی! هر آئینه آنکه من هستم خدا غالب، هوشیار. (9)

وَ أَلْقَ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَ لَمْ يُعَقِّبْ- يَمُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ (10)

و بینداز چوب دست خود را. پس چون دید آن را حرکت می کند مانند آنکه آن ماری است، رو گرداند پشت کرده و باز نگشت. ای موسی! نترس، هر آئینه (من) نمی ترسد نزد من پیغمبران. (10)

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (11)  
مگر آنکه ستم کرد باز عوض کرد نیکی ئی بعد بدی ئی پس هر آئینه من هستم آمرزنده، با رحم. (11)

وَ أَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ؎ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ ؎ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (12)

و در آر دست خود را در گریبان خود، بیرون آید سفید از غیر بدی (بدون صدمه)؛ در (جمله) نه نشاته به سوی فرعون و قوم او. هر آئینه ایشان بودند گروه سرکشان قصدی. (12)

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (13)

پس چون آمد ایشان را نشانه های روشن ما گفتند: این جادوی آشکاری است. (13)  
وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (14)  
و نپذیرفتند آنها را، و باور کرده بود آنها را دل های شان، ستم گارانه و متکبران. پس ببین چگونه بود سرانجام تباه کاران. (14)

وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا ؎ وَ قَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (15)

و البته به یقین دادیم ما داوود و سلیمان را دانشی؛ و گفتند هر دو: ستایش و سپاس برای خدا است آنکه برتری داد هر دوی ما را بر بسیاری از بنده گان خود ایمان آورنده گان. (15)  
وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ ؎ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَ أوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ؎ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (16)

و وارث شد سلیمان، داوود را؛ و گفت: ای مردم آموخته شده است ما را گفتار پرنده گان و داده شده ما را از هر چیز؛ هر آئینه این البته آن است برتری آشکار. (16)

وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (17)

و جمع کرده شد برای سلیمان لشکر های او از جن و انسان و پرنده گان پس ایشان (در صف ها) ایستاده کرده می شوند. (17)

حَتَّىٰ إِذَا اتُّوا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (18)

تا اینکه وقتیکه رسیدند بر دره مورچه گان گفت مورچه: ای مورچه گان در آئید به خانه

های خود، نمی کنند درهم (پایمال) شما را سلیمان و لشکر های او و ایشان نمی کنند درک.  
**(18)**

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي - أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي - أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدَيَّ  
وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ **(19)**

پس تبسم کرد (سلیمان) خندان از سخن او و گفت: پروردگار من بده توانائی مرا آنکه سپاس  
گذاری کنم نعمت ترا آنکه انعام کرده بر من و بر پدر و مادرم و آنکه بکنم کار شایسته،  
خوشنود شوی از آن و در آر مرا به رحمت خود در میان بنده گان شایسته گان خود. **(19)**

وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَانَتْ مِنَ الْغَائِبِينَ **(20)**  
و باز جوئی کرد پرنده گان را پس گفت: چیست مرا که نمی بینم هُدهُد را یا است از غیر  
حاضران. **(20)**

لَأَعَذِّبَنَّكَ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ - أَوْ لِيَأْتِنِي بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ **(21)**  
البته عذاب کنم او را عذاب سختی یا البته ذبح کنم او را یا البته بیاید به پیش من با دلیل  
روشن. **(21)**

فَمَكَتْ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ **(22)**  
پس ماند بدون دیری پس گفت: در بر گرفته ام من به آنچه نگرفته ئی در بر تو به آن و آمده  
ام به پیش تو از سبا با خبر یقینی. **(22)**

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ **(23)**  
هر آئینه من یافتم زنی را که پادشاهی می کند ایشان را و داده شده آن زن را از هر چیزی و  
برای آن زن است تخت بزرگی. **(23)**

وَ جَدُّهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ أَعْمٰلُهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ  
فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ **(24)**

یافتم آن زن را و قوم او را که می کنند سجده برای آفتاب از غیر خدا و آراسته است برای  
ایشان شیطان کردار های ایشان را پس باز داشت ایشان را از راه پس ایشان نمی یابند راه.  
**(24)**

أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ  
**(25)**

آنکه نمی کنند سجده برای خدا آنکه بیرون می آورد پوشیده را در آسمان ها و زمین و می  
داند آنچه پنهان می کنید و آنچه آشکار می کنید. **(25)**

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ | **(26)**

خدا، نیست معبودی مگر او پروردگار عرش بزرگ. | **(26)**

قَالَ سَنَنْظُرُ أَمْ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَذِبِينَ (27)

گفت (سلیمان): خواهیم دید آیا راست گفتی یا هستی از دروغگویان؟ (27)

أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ (28)

برو با نامه من این پس بینداز آن را به سوی ایشان باز رو بگردان از ایشان پس ببین چه بر می گردانند. (28)

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ (29)

گفت (آن زن): ای اشرافیان! هر آئینه من انداخته شده است به سوی من نامه گرامی. (29)

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (30)

هر آئینه آن است از جانب سلیمان و هر آئینه آن است بنام خدای بخشاینده با رحم. (30)

أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ (31)

آنکه نکنید برتری جوئی بر من و بیایید پیش من تسلیم شده گان به خدا. (31)

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ (32)

گفت (آن زن): ای اشرافیان! نظریه دهید مرا در کار من، نبوده ام من تصمیم گیرنده کاری را تا اینکه شما حاضر باشید. (32)

قَالُوا نَحْنُ أَوْلُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ (33)

گفتند: ما صاحبان قدرت و صاحبان جنگ سخت هستیم و فرمان به سوی تو است پس ببین چه دستور می دهی. (33)

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (34)

گفت (آن زن): هر آئینه پادشاهان وقتیکه در آمدند شهری را ویران کردند آن را و ساختند عزیزان مردم آن را خوار؛ و همچنین می کنند. (34)

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (35)

و هر آئینه من فرستنده ام به سوی ایشان تحفه ئی پس بیننده ام به چه بر می گردند فرستاده گان. (35)

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَ تُمِدُّونَ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدْيِكُمْ تَفْرَحُونَ (36)

پس چون آمد سلیمان را گفت: آیا مدد می کنید مرا به دارائی؟ پس آنچه داده است مرا خدا بهتر است از آنچه داده است شما را بلکه شما به تحفه خود شادمانی می کنید. (36)

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَنَخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ (37)

برگرد به سوی ایشان پس البته بیایم پیش ایشان با لشکر هائی که نباشد مقابله برای شان با

آنها و البته بیرون آوریم ایشان را از آنجا خوار و ایشان باشند حقیران. (37)

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (38)

گفت (سلیمان): ای بزرگان کدام یک از شما می آید پیش من با تخت آن زن پیش آنکه بیایند پیش من تسلیم شده گان. (38)

قَالَ عِفْرِيْتُ مَنِ الْجِنِّ أَنَا ءَاتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ صَلَّى وَ إِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (39)

گفت قویترین از جن که من می آیم ترا با آن پیش آنکه برخیزی از جای خود؛ و هر آئینه من بر آن البته قوی قابل اعتماد هستم. (39)

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا ءَاتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ صَلَّى وَ مَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ صَلَّى وَ مَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (40)

گفت آنکه نزد او بود دانش از کتاب: من می آیم ترا با آن پیش آنکه برگردد به سوی تو چشم تو. پس چون دید آن را قرار گرفته نزد او گفت (سلیمان): این از فضل پروردگار من است تا بیازماید مرا که آیا سپاس گذاری می کنم یا ناسپاسی می کنم؛ و کسی که سپاس گذاری کرد پس جز این نیست که سپاس گذاری می کند برای نفس خود؛ و کسی که ناسپاسی کرد پس هر آئینه پروردگار من بی نیاز والا مقام است. (40)

قَالَ نَكُرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أَتَهْتَدِي - أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ (41)

گفت (سلیمان): تغییر دهید برای آن زن تختش را ببینیم آیا راه یاب می شود یا می شود از آنانکه راه نمی یابند؟ (41)

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَ هَكَذَا عَرْشُكِ صَلَّى قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَ أوتَيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ (42)

پس چون آمد (آن زن) گفته شد: آیا این چنین است تخت تو؟ گفت (آن زن): مانند این است که او است همان (تخت). و داده شده ما را دانش از پیش آن زن و بودیم ما تسلیم شده گان. (42)

وَ صَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ صَلَّى إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ (43)

و باز داشت آن زن را آنچه بود می پرستید از غیر خدا؛ هر آئینه آن زن بود از گروه نا معتقدان. (43)

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ صَلَّى فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرَ صَلَّى قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (44)

گفته شد برای آن زن: در آی الصرح (قصر مخصوص) را؛ پس چون دید آن را گمان کرد آن را حوض آب و جامه بلند کرد از دو ساق خود. گفت (سلیمان): هر آئینه آن صرحیست که صیقلی شده از شیشه. گفت آن زن: پروردگار من هر آئینه من ستم کردم نفس خود را و تسلیم شدم همراه سلیمان به پروردگار جهانیان. (44)



وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَكَفَرُوا بِآيَاتِنَا فَذَلِكُمْ أَجْرُ الْمُكَذِبِينَ (45)

و البته به یقین فرستادیم ما به سوی امود برادر ایشان صالح را آنکه بپرستید خدا را، پس آنگاه ایشان دو گروه شدند می کردند نزاع. (45)

قَالَ يَوْمَ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ ۗ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (46)

گفت (صالح): ای قوم من چرا به عجله طلب می کنید بدی را پیش خوبی؟؛ چرا نمی کنید طلب آمرزش خدا را تا بُود شما رحم کرده شوید. (46)

قَالُوا أَطَّيَّرْنَا بِكَ وَ بِمَنْ مَّعَكَ ۗ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ ۗ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ (47)

گفتند: فال بد گرفتیم ما به تو و به کسان همراه تو. گفت: فال بد شما نزد خدا است؛ بلکه شما قومی هستید که آزمایش کرده می شوید. (47)

وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ (48)

و بود در شهر نه گروه کوچک، می کردند تباه کاری در سرزمین و نمی کردند اصلاح کاری. (48)

قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ (49)

گفتند: قسم بخورید با یکدیگر به خدا که البته شبخون زنیما او را و خانواده او را باز البته بگوئیم ما برای سرپرست او نشدیم گواه ما هلاکت خانواده او را و هر آئینه ما البته راستگویانیم. (49)

وَ مَكْرُوا مَكْرًا وَ مَكْرْنَا مَكْرًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (50)

و تدبیر کردند تدبیری و تدبیر کردیم ما تدبیری و ایشان نمی کردند درک. (50)

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ (51)

پس ببین چگونه بود سرانجام تدبیر ایشان آنکه ما نابود ساختیم ایشان را و قوم ایشان را همه یکجا. (51)

فَذَلِكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (52)

پس اینها اند خانه های ایشان خراب شده به سبب آنکه ستم کردند. هر آئینه در این البته نشانه است برای قومی که می دانند. (52)

وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ (53)

و نجات دادیم ما آنان را که ایمان آوردند و بودند می کردند پرهیزگاری. (53)

وَ لوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ ۖ أَتَأْتُونَ الْفَحِشَّةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (54)

و لوط را چون گفت برای قوم خود: آیا می آئید کار بی حیائی را و شما می بینید. (54)

أَيُّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ ۗ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (55)

آیا هر آئینه شما البته می آید مردان را متمایل به جماع از غیر زنان؟ بلکه شما قومی هستید که جهالت می کنید. (55)

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ - إِلَّا أَنْ قَالُوا - أَخْرِجُوا - عَال لُوطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ صلى إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ (56)

پس نبود جواب قوم او مگر اینکه گفتند: بیرون کنید خانواده لوط را از شهر خود؛ هر آئینه ایشان مردمی اند که پاکی طلب می کنند. (56)

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ - إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا نَهَا مِنَ الْعَذَابِ (57)

پس نجات دادیم ما او را و خانواده او را مگر زن او را معین کردیم ما او را از باقی مانده گان. (57)

وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا صلى فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ (58)

و بارانیدیم ما بر ایشان بارانی؛ پس بد است باران بیم داده شده گان. (58)

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى صلى ءَ اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ (59)

بگو: ثنا و سپاس است برای خدا و سلام بر بنده گان او آنانکه پرگزیده است. آیا خدا بهتر است یا آنچه شریک می کنند؟ (59)

أَمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا صلى أ ءِ لَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ (60)

آیا کسی که آفرید آسمان ها و زمین را و فرو فرستاد برای شما از آسمان آبی پس رویانیدیم ما با آن باغچه ها را دارای زیبایی و تازه گی، نبود (ممکن) برای شما آنکه برویانید درخت های آنها را (بهتر است یا آنچه شریک می کنند؟). آیا معبودی است همراه خدا؟ بلکه ایشان قومی اند که برابر قرار می دهند. (60)

أَمْ مَنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَ جَعَلَ خَلَالَهَا أَنْهَارًا وَ جَعَلَ لَهَا رَوَاسِي وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا صلى أ ءِ لَيْسَ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (61)

آیا کسی که ساخت زمین را قرارگاه و ساخت در میان آن دریا ها و ساخت برای آن کوه های محکم و پا برجا و ساخت میان دو بحر پرده ئی (بهتر است یا آنچه شریک می کنند؟). آیا معبودی است همراه خدا؟ بلکه بسیاری ایشان نمی دانند. (61)

أَمْ مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ صلى أ ءِ لَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ (62)

آیا کسی که می دهد جواب درمانده را وقتیکه خواند او را و بر می دارد بدی را و می سازد شما را جانشینان پیشینان در زمین (بهتر است یا آنچه شریک می کنند؟). آیا معبودی است همراه خدا؟ اندک است آنچه به خاطر می آورید. (62)

أَمْ مَنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَنْ يُرْسِلُ الرِّيْحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ صلى أ ءِ لَيْسَ مَعَ

اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (63)

آیا کسی که راه می نماید شما را در تاریکی های خشکه و بحر و کسی که می فرستد باد ها را مژده دهنده میان دست رحمت خود (بهتر است یا آنچه شریک می کنند.؟). آیا معبودی است همراه خدا؟ برتر است خدا از آنچه شریک می کنند. (63)

أَمْ مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ۗ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ ۚ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (64)

آیا کسی که شروع می کند آفرینش را باز بر می گرداند آن را و کسی که روزی می دهد شما را از آسمان و زمین (بهتر است یا آنچه شریک می کنند.؟). آیا معبودی است همراه خدا؟ بگو: بیاورید دلیل خود را اگر هستید شما راستگویان؟ (64)

قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ ۗ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (65)

بگو: نمی داند (هر) که در آسمان ها و زمین است نادیده را مگر خدا. و نمی دانند چه وقت برانگیخته می شوند. (65)

بَلِ ادَّارِكْ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ ۗ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْهَا ۚ بَلْ هُمْ مِّنْهَا عَمُونَ (66)

بلکه به پایان رسیده است دانش ایشان در باره آخرت. بلکه ایشان در شبه اند از آن. بلکه ایشان از آن نابینا ها اند. (66)

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۗ أَمْ آءَا كُنَّا ثَرَابًا وَ ءَابَاؤُنَا أَنِنَا لَمُخْرَجُونَ (67)

و گفتند آنانکه نامعتقد شدند: آیا وقتی که باشیم خاکی و پدران ما آیا ما البته از بیرون آورده شده گان باشیم؟ (67)

لَقَدْ وُعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَ ءَابَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (68)

البته به یقین وعده داده شده بود ما را این، ما و پدران ما از پیش، نیست این مگر افسانه های پیشینیان. (68)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (69)

بگو: سیر کنید در زمین پس ببینید چگونه بود سرانجام بد کاران. (69)

وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ (70)

و نخور اندوه بر ایشان و نباش در تنگ دلی از آنچه تدبیر می کنند. (70)

وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (71)

و می گویند: چه وقت است این وعده اگر هستید شما راست گویان؟ (71)

قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ (72)

بگو: شاید آنکه باشد نزدیک پشت سر برای شما بعضی آنچه که به شتاب طلب می کنید. (72)



وَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (73)

و هر آئینه پروردگار تو البته صاحب فضل است بر مردم ولیکن بسیاری ایشان نمی کنند سپاس گذاری. (73)

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ (74)

و هر آئینه پروردگار تو البته می داند آنچه پنهان می کنند سینه های ایشان و آنچه آشکار می نمایند. (74)

وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (75)

و نیست از پوشیده ئی در آسمان و زمین مگر (است) در کتاب روشن. (75)

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَفْصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (76)

هر آئینه این قرآن می کند بیان بر بنی اسرائیل بسیاری آنچه که ایشان در باره آن اختلاف می کنند. (76)

وَ إِنَّهُ لَهْدَىٰ وَ رَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (77)

و هر آئینه آن است البته رهنمائی و رحمت برای ایمان آورنده گان. (77)

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ ۖ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (78)

هر آئینه پروردگار تو می کند قضاوت میان ایشان به داوری خود. و او است غالب، دانا. (78)

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّكَ عَلَىٰ الْحَقِّ الْمُبِينِ (79)

پس توکل کن بر خدا؛ هر آئینه تو بر حق روشن هستی. (79)

إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَ لَا تَسْمَعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (80)

هر آئینه تو نمی توانی بشنوانی مرده گان را و نمی توانی بشنوانی کران را صدا را وقتیکه رو گرداندند پشت کرده گان. (80)

وَ مَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ ۚ إِنَّ تَسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (81)

و نیستی تو رهنمائی کننده کوران را از گمراهی شان؛ نمی توانی بشنوانی مگر کسی را که ایمان می آورد به آیات ما پس ایشانند تسلیم شده گان به خدا. (81)

وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (82)

و وقتیکه فرا رسید سخن بر ایشان بیرون می آوریم ما برای ایشان جنبنده از زمین، سخن می گوید با ایشان آنکه مردم بودند به آیات ما نمی آوردند یقین. (82)

وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مَّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (83)

و روزی که برانگیزیم ما از هر امتی گروهی از کسانی به دروغ نسبت می کردند آیات ما را پس ایشان ایستاده کرده می شوند. (83)

حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَ كَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَ لَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ دَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (84)

تا اینکه وقتیکه آمدند گفت (خدا): آیا به دروغ نسبت کردید آیات مرا و در بر نگرفتید آن ها را از روی دانش یا چه بود که بودید می کردید؟ (84)

وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ (85)

و فرا رسید سخن بر ایشان به سبب آن که ستم کردند پس ایشان نمی گویند سخن. (85)

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (86)

آیا ندیده اند آنکه ما ساختیم شب را تا راحت شوند در آن و روز را روشن. هر آینه در این البته نشانه ها است برای قومی که می آورند ایمان. (86)

وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ كُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ (87)

و روزی که دمیده می شود در صور پس وحشت زده شد هر که که در آسمان ها است و هر که در زمین است مگر کسی که خواست خدا. و همه آمدند او را (پیش او) فروتنانه گان.

(87)

وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ (88)

و ببینی کوه ها را، پنداری آن ها را جامد و آنها می روند رفتن ابر ها. کار (آفرینش) خدا آنکه به تمام و کمال ساخت همه چیز را. هر آینه او است آگاه به آنچه می کنید. (88)

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَ هُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ ءَامِنُونَ (89)

هر که آمد با نیکی پس برای او است بهتر از آن و ایشان از وحشت و ترس آن روز در امن باشند. (89)

وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (90)

و کسی که آمد با بدی پس به رو افکنده شد روی های شان در آتش، آیا جزا داده می شوید مگر آنچه بودید می کردید؟ (90)

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ عَمَلِي وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (91)

جز این نیست که فرموده شده ام آنکه بپرستم پروردگار این شهر را آنکه محترم ساخت آن را و برای او است همه چیز؛ و فرموده شده ام آنکه باشم من از تسلیم شده گان به خدا. (91)

وَ أَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ صَلَّى فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ صَلَّى وَ مَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ

(92)

و آنکه بخوانم قرآن را؛ پس کسی راه یافت پس جز این نیست که راه یاب می شود برای نفس خود؛ و کسی که گمراه شد پس بگو: جز این نیست که من از بیم داده گانم. (92)

و قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيرِكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا ۚ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ (93)

و بگو: ثنا و سپاس برای خدا است، خواهد نمود شما را نشانه های خود را پس بشناسید آنها را. و نیست پروردگار تو بی خبر از آنچه می کنید. (93)